

ورفعناه مكاناً علياً
ادريس إله كان صديقاً نبياً



درس از ادريس

مسعود ريبي آستانه

مقدمه

مشهور است که از سلسله انبیای عظام، چهار پیامبر هنوز هم زنده بوده، از خوان گسترده‌ی نعم الهی ارتزاق می‌کنند که دو تن از ایشان به ارض معمور و دو دیگر نیز در سقف مرفوع مأوی دارند، زمینیان عبارتند از: خضر و الیاس و آسمانیان نیز، ادريس و عیسی می‌باشند. هم‌چنین درپاره‌ای از روایات نیز تصریح شده که این چهار تن به هنگام ظهور آخرین سفیر حق با او خواهند بود و حضرت عیسی در نماز به آن حضرت اقتدا خواهد کرد: «ویصلی عیسی خلفه»^۱

نظر به اهمیتی که ادريس در تاریخ پیامبران و هم‌چنین تاریخ عقاید وادیان داشته و دارد، اولی آنست که از بین این چهار تن، نخست به تحلیل و ارزیابی شخصیت پر رمز و راز ادريس پردازیم، که زماناً نیز از آن سه تن دیگر اقدم است و پس از آن به شرط بقای عمر و وفای دهر که هر دو لابلش‌طند، به بررسی حیات فکری و معنوی آن سه

پیام آورد دیگر اختصاص یابد.

سلسله نسب ادريس تا آدم

نسب ادريس با چهار واسطه به شيث بن آدم می رسد که سومين فرزند آدم پس از هابيل و قابيل محسوب می شود. در تورات آمده است که يارد پس از ۱۶۲ سالگی، صاحب فرزندی به نام ادريس شد و پس از آن هشتصد سال ديگر نیز در اين جهان زیست و سپس وفات یافت و ادريس در ۶۵ سالگی صاحب فرزندی به نام متوشالغ گرديد که پدر حضرت نوح است^۲. بنابراین نسب ادريس از اين قرار است: اخنوخ بن يارد بن مهلائيل بن قنيان بن انوش بن شيث بن آدم.

وبرخی نیز نسب اين پیامبر را نسبت به نوح بدین شرح گفته اند: نوح بن لمک بن متوشالغ بن اخنوخ، و گویند میان اين پیامبر و آدم پنج فاصله بوده و به قولی چهار پدر فاصله بوده و کسانی که میان آدم و ادريس با پنج پدر فاصله قرار داده اند، نسب او را چنین ذکر کرده اند: اخنوخ بن يارد بن مهلائيل بن قنيان بن انوش بن شيث بن آدم.^۳ شيث یا (هبة الله) طبق نقل مورخان و ارباب قصص ۹۱۲ سال بزیست. او همواره در حال خوف و تقیه بود، زیرا می ترسید اسم اعظم و وصیت (جانشینی) را قابيل از او بگیرد و خداوند پنجاه صحیفه بر شيث نازل کرد، مسعودی مورخ بزرگ اسلامی^۴ معتقد است که ۲۹ صحیفه از صحائف منزله بر شيث مشتمل بر تهليل و تسبیح الهی بوده است. پس از شيث فرزندش انوش (رسیان) وصی او گرديد. عمر هر یک از اينان را به اختلاف از ۸۰۰ یا ۱۰۰۰ سال نوشته اند. عمر انوش را ۹۰۵ یا ۹۶۵ سال، عمر قنيان را ۸۴۰ تا ۹۲۰ سال، عمر مهلائيل یا (حلیث) را ۸۶۵ یا ۹۲۶ سال و عمر يارد یا (يرد) را ۹۶۲ سال نوشته اند.

نظر دانشمندان زبانشناس درباره کلمه ادريس

بسیاری از دانشمندان زبانشناس مانند زمخشری در الکشاف، جوالیقی در المعرب و صاحب قاموس، حکم به بیگانه بودن اين لغت داده اند. در مقابل پاره ای ديگر از دانشمندان غربی آن را عربی خالص شمرده اند که از آن جمله آلویس اشپرنگر و آیکمان درخور ذکرند. در بين اين دانشمندان، یوهانس تئودورنولدکه آلمانی



(۱۸۳۶-۱۹۳۱) معتقد است که ادریس صورت عربی «Avspeas» است که از یک صافی سریانی گذشته است. ۵.

ویلیام مونتگری وات آن را مأخوذ از نام اتراخاسیس، نوح بابلی می داند. به تصور البرایت مراد از ادریس، هرمس پوته ماندرس است و نام ادریس از جزء آخر نام یونانی گرفته شده است. توری، گمان می برد که مراد از ادریس همان اسدرااس است که از طریق یک صورت زبانی میانجی به صورت ادریس در آمده است. ۶.

محل ولادت ادریس را بابل و یا شهرمنف مصر نیز دانسته اند. ابن اسحق گفته است، که او ۳۰۸ سال از عمر آدم ابوالبشر را نیز درک کرد، و ابن اثیر معتقد است که ۳۶۸ سال از عمر ادریس گذشته بود که حضرت آدم وفات یافت.

اوصاف و نام های ادریس

راوندی در قصص الانبیاء خود از وهب بن منبه نقل کرده است که:

ادریس مردی بلند بالا و فراخ سینه بود، صدایش آهسته و گفتارش آرام و در راه رفتن گام ها را کوتاه بر می داشت. او نخستین کسی بود که جامه دوخت و هرگاه سوزن می زد، خدای را تسبیح می کرد و به بیگانگی و بزرگی از او یاد می کرد. هر روز برابر با اعمال تمامی مردم آن زمان، تنها از وی عمل نیک به آسمان بالا می رفت. در زمان آن حضرت فرشتگان به میان مردم می آمدند و با آنها دست می دادند و به آنها سلام می کردند و سخن می گفتند و نشست و برخاست و مجالست داشتند و این بدان سبب بود که مردم آن زمان مردمانی صالح و شایسته بودند و این جریان تا زمان نوح ادامه داشت و پس از آن قطع گردید. امام صادق (ع) درباره ی فضیلت مسجد سهله فرمود: هرگاه به کوفه رفتی به مسجد سهله برو و در آنجا نماز گزار و حاجات خود را از خداوند بخواه زیرا مسجد سهله، خانه ی ادریس پیامبر بوده که در آن خانه خیاطی می کرد و نماز می گزارد. ۷.

منصب نبوت پس از آدم و فرزندش شیث به آن حضرت رسید و مختصات نبوت و اسم اعظم و مقام وصایت نصیب او گردید، علت نامگذاری آن حضرت به ادریس نیز بر اساس روایات، کثرت اشتغال وی به درس و کتاب است. در روایات آمده که او



نخستین کسی است که خط نوشت، جامه دوخت و خیاطی را تعلیم داد. زیرا قبل از ادریس مردم با پوست حیوانات خود را می پوشاندند و آن حضرت را منشأ و معلم بسیاری از علوم مثل حساب، هندسه، نجوم، هیأت و غیره دانسته‌اند.

عبدالوهاب نجار نویسنده مصری می نویسد:

ادریس به مصر آمد و در آنجا سکونت گزید و به دعوت مردم به اطاعت از حق و امر به معروف و نهی از منکر مشغول گردید و مردم آن زمان به هفتاد و دو زبان سخن می گفتند و خدای عزوجل همه آن زبان‌ها و لغات را به وی تعلیم فرمود و ادریس سیاست و آداب تمدن و قوانین مملکتی را به مردم یاد داد و همچنین طرز اداره شهرها و ساختمان آنها را به مردم آموخت و بر اثر تعلیمات آن حضرت ۱۸۸ شهر به روی کره زمین بنا گردید که کوچک‌ترین آنها «رها»^۹ بوده است.

هم چنین در اوصاف او آورده‌اند که: مشروبات سکرآور و مست کننده را به مردم حرام کرد، زکات مال را برای کمک به ضعیفان واجب کرد و دستور تطهیر از خیانت و پرهیز از سگ و خوک را بدانها داد و عیدهایی را برای مردم مقرر کرد تا در آن قربانی دهند. مردم را به سه طبقه کاهنان، سلاطین و رعایا تقسیم کرد. به آمدن پیامبران بعد از خود بشارت داد. حتی اوصاف پیامبر اسلام را برای مردم توصیف کرد. مردم را طبق برنامه‌ی خاصی به خواندن نماز مأمور کرد. روزه گرفتن را برای مردم مقرر کرد. دستور جهاد با دشمنان دین را به آنها داد. مردم را به زهد در دنیا و عدالت ترغیب کرد. با نفرین او پادشاهی ستمگر و همسرش نابود شدند.^{۱۰}

شیخ صدوق در کتاب خصال خود از امام محمد باقر (ع) روایت کرده است که: خدای تعالی پیغمبرانی که سلطان هم بوده باشند، پس از نوح جز چهار پیامبر مبعوث نفرمود: ذوالقرنین که نامش عیاش بود. عیاش که ما بین مشرق و مغرب سلطنت کرد. اما داود که بر ما بین شامات تا بلاد اصبخر سلطنت داشت و سلیمان هم به همین صورت، اما یوسف تنها بر مملکت مصر و اطراف آن سلطنت کرد.^{۱۱}

به اسامی فوق نام ادریس را نیز باید افزود که جامع نبوت و سلطنت و حکمت بوده است. گویا به لحاظ همین جامعیت است که در روایات اسلامی همواره به او لقب مثلث الحکمة داده‌اند زیرا که دارای سه صفت: نبوت، سلطنت و حکمت بوده

است .

او را نام‌های مختلفی است . در نزد یونانیان هرمس (آرمس) است که به یونانی ستاره تیر یا عطارد می‌باشد . شاید این نام را به علت این که او به الهام الهی و به رأی العین سیر ستارگان را می‌دید بر او گذاشته باشند !
یهودیان او را به نام اخنوخ یا ایناخ «Ehock» که به عبری یعنی کتاب مقدس ، می‌شناسند .

در نزد ایرانیان هوشنگ و در نزد مسلمین به ادریس معروفست . به او اوریای ثالث و یا هرمس نیز گفته‌اند . مصریان نیز نام «طاط» را بر او گذاشتند .
برخی از محققان او را با بودا یکی گرفته‌اند در صورتی که این گونه نیست ، زیرا نام مادر بودا به زبان سانسکریت «مایادوی و یا به زبان یونانی ماییا» است و دیگر این که بودا وفات یافت و ۴۸۰ سال پیش از میلاد می‌زیست ، در صورتی که هرمس به آسمان رفت . عمر او را از ۸۲ سال تا ۳۶۵ سال ذکر کرده‌اند .
ابو معشر بلخی سه هرمس مشهور را در تاریخ هرامسه نام می‌برد که ذکر آنها در این مقال بی‌فایده نخواهد بود .
ابو معشر می‌نویسد :

هرامسه بسیار بودند که افضل و اعلم آنها سه نفرند : اول ، هرمس اول که قبل از طوفان بود و نیبیره کیومرث است ، که به عبری او را اخنوخ گویند و به عربی ادریس نامند .
دوم ، هرمس بابلی است ، بعد از طوفان بوده و در شهر کلدانیین اقامت داشته .
این هرمس استاد فیثاغورث است .
سوم ، هرمس سوم نیز بعد از طوفان بود ، کتابی در شرح حال حیوانات به نام «ذات السموم» نوشته و غالب اوقات خود را به مسافرت در بلاد و سیاحت می‌گذرانیده .^{۱۲}

ادریس در قرآن

درباره این پیامبر پنج آیه در قرآن کریم آمده است که دو مورد آن نام ادریس صراحتاً آمده است : (سوره مریم آیه ۵۶ ، سوره انبیاء آیه ۸۵) . در قرآن کریم این پیام آور بزرگ

توحید به سه صفت متصف گردیده: صبر و شکیبایی، صدق و راستی و بلندی مقام و بزرگی.

در سورهٔ مریم آیهٔ ۵۶ چنین می‌فرماید: *واذکر فی الکتاب ادریس اّنه کان صدیقاً نبیاً؛ یادآور (ای پیامبر) در این کتاب (قرآن) ادریس را که بسیار راستگو و پیامبر بوده است.* در سورهٔ انبیاء آیهٔ ۸۵ و ۸۶ چنین آمده است: *و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل کل من الصّابرين . و ادخلناهم فی رحمتنا اّنه من الصّالحین .* پیامبرانی چون اسماعیل و ذوالکفل و ادریس از زمرهٔ صابران و شکیبایان در زندگی و رسالت خویش بوده‌اند و آنان را در رحمت خود داخل کردیم، چرا که ایشان از شایستگان بودند.

و نیز در سورهٔ مریم آیهٔ ۵۷ چنین آمده است: *ورفعناه مکاناً علیاً؛* ما به او (ادریس) مکانت و منزلتی بسیار عالی و بزرگ عطا کردیم. برخی از مفسران از این آیه چنین استنباط کرده‌اند که، ادریس همانند عیسی بن مریم به آسمان صعود کرد و در دنیا نمرده، بلکه زنده است و برخی دیگر از مفسران از آیهٔ یاد شده، مکانت و منزلت قدر و علو و بزرگی این پیامبر را از حیث رفعت و عظمت شأن او تفسیر کرده‌اند، ۱۳ از جملهٔ این مفسران قاضی بیضاوی مؤلف کتاب *انوار التنزیل و اسرار التأویل* ۱۴ است، که «مکان علی» را شرف نبوت تفسیر می‌کند و سپس با صیغهٔ مجهول (قیل) عقیدهٔ دیگران را نسبت به «مکان علی» که آسمان چهارم یا آسمان ششم یا بهشت باشد بیان می‌کند. ۱۵

همچنین در سورهٔ مریم آیهٔ ۵۸ آمده است: *اولئک الذّین أنعم الله علیهم من النّبین...؛* یعنی اینان، ادریس و نیز سایر پیامبران همانند ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، هارون و اسماعیل از زمرهٔ پیامبرانی هستند که مورد لطف و عطایای خداوند قرار گرفته‌اند.

کیفیت صعود ادریس به آسمان

کتاب‌های قصص قرآن داستان، صعود ادریس را به آسمان این‌گونه آورده‌اند: خداوند نسبت به یکی از فرشتگان خود خشم گرفت و بال و پرش را قطع کرد و او را در یکی از جزیره‌ها انداخت و سال‌ها در آن جزیره بود تا هنگامی که خداوند ادریس را مبعوث کرد: آن فرشته نزد ادریس آمد و از وی درخواست



کرد نزد خدا دعا کند تا خداوند از وی بگذرد و بال و پرش را به او باز گرداند. ادریس هم دعا کرد و خداوند از وی درگذشت و بال و پرش را به وی باز داد، فرشته یاد شده که رهین منت ادریس بود به آن حضرت عرض کرد: آیا حاجتی داری؟ ادریس گفت: آری می خواهم مرا به آسمان ببری تا ملک الموت را دیدار کنم. زیرا با یاد وی زندگی بر من گوارا نیست. فرشته، ادریس را به آسمان چهارم آورد و در آنجا ملک الموت را دید که نشسته است و سر خود را از روی تعجب حرکت می دهد، ادریس پیش آمد و به ملک الموت سلام کرد و پرسید چرا سرت را تکان می دهی؟

جواب داد که پروردگار عزت به من فرمان داد جانت را میان آسمان چهارم و پنجم بگیرم و تو را قبض روح کنم و من در فکر بودم که چگونه با این همه فاصله بسیاری که میان آسمان چهارم با سوم و میان آسمان سوم با دوم و میان آسمان دوم با اول، هم چنین میان اول با زمین است من مأمور شده ام که در آسمان چهارم جانت را بگیرم تا اکنون که تو را دیدار کردم، سپس جانش را در همان جا بگرفت^{۱۶}.

طبری و فرید وجدی با حذف غضب پروردگار این روایت را آورده اند.

در حدیث دیگری راوندی از ابن عباس این چنین نقل کرده است:

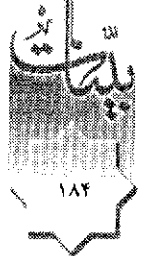
ملک الموت از خداوند اجازه خواست که برای زیارت حضرت ادریس به زمین آمده، او را دیدار کند، اجازه حاصل شد. نزد ادریس آمد و پس از مدتی مأنوس بودن با او، ادریس او را شناخت و از وی خواست او را به آسمان بالا ببرد، ملک الموت از خداوند اجازه خواست و ادریس را به آسمان برد و پس از این که جهنم و بهشت را به وی نشان داد، ادریس وارد بهشت شده و دیگر از آنجا بیرون نیامد و در آنجا بسر برد^{۱۷}.

یعقوبی، عمر ادریس را در هنگام عروج به آسمان ۳۰۰ سال و ابن اثیر در الکامل

۳۶۵ سال نوشته اند.

کتاب آسمانی ادریس

ابوذر، صحابی معروف پیامبر اکرم (ص)، مسعودی و دیگر محققان گفته اند که خداوند ۳۰ صفحه بر ادریس نازل کرد. ابن متویه می گوید: من بعضی از صحیفه های



ادریس را با زحمت فراوان به عربی ترجمه کردم.

عنوان بعضی از صحیفه‌های ادریس عبارتند از: صحیفه حمد - صحیفه خلق - صحیفه رزق - صحیفه معرفت و ...، سید بن طاووس و دیگران نیز قسمت‌هایی دیگر از صحیفه ادریس را ترجمه کرده‌اند. مرحوم مجلسی در آخر کتاب دعای بحار الانوار، بیست و نه صحیفه از ادریس را از ابن متویه نقل کرده است^{۱۸}.

عبدالوهاب نجار در قصص الانبیاء خود پاره‌ای از مواعظ آن حضرت را آورده است که بخشی از آن چنین است:

۱. احدی نمی‌تواند شکر نعمت‌های خدا را مانند اکرام و نعمت بخشی به خلق وی را بجا آورد.

۲. خوبی دنیا موجب حسرت و بدی آن موجب پشیمانی است.

۳. از کسب‌های پست پرهیزید.

۴. زندگی و حیات جان به حکمت و فرزاندگی است.

۵. کسی که قناعت نداشته و از حد کفاف بگذرد هیچ چیز او را بی‌نیاز و سیر نخواهد کرد^{۱۹}.

یادآوری می‌شود: معروف است که مجموع کتاب‌هایی که خداوند بر پیامبران خود نازل کرده ۱۰۴ کتاب بوده است که طبق روایتی از پیامبر اکرم (ص) ۱۰ صحیفه به آدم، ۵۰ صحیفه به شیث، ۳۰ صحیفه به ادریس، ۱۰ صحیفه به ابراهیم نازل شده، که در مجموع ۱۰۰ صحیفه می‌باشد. و چهار صحیفه دیگر عبارتند از: تورات و انجیل و زبور و قرآن^{۲۰}.

نقش ادریس در عرفان و مبانی معرفتی جدید

ادریس از جمله پیامبرانی است که بر علم تأویل دست داشت. به همین علت از او به عنوان پدر حکمت یاد می‌گردد، شیخ اشراق در رساله عرفانی، داستان لغت موران او را، به نام‌های والدالحکماء و مثلث الحکمه خوانده است و به همین علت است که یکی از القاب او آغاذایثمون است که به معنی روح نیک می‌باشد. عیسی سمبل و تمثیلی از عروج روح به مدارج معنوی و آسمان‌های جان است. مکتب هرمسی آمیزه‌هایی از تلاقی دین مصری و حکمت فلسفه یونانی است. ادریس در بین پیامبران

الهی از جایگاه خاصی در متون عرفانی برخوردار است، تا جایی که محیی الدین عربی در کتاب ارزشمند خود موسوم به فصوص الحکم (نگین های حکمت) فصی را به نام «فص ادریس» اختصاص داده و او را صاحب تنزیه عقلی و نفسی می داند که به ترتیب اسم سبوح و قدوس از اسمای حسنی منشأ آنهاست.^{۲۱}

اهمیت اصلی و اساسی ادریس در تأویل علوم نهفته است. تأویل علوم یا هرمنوتیک که مستقیماً مأخوذ از نام هرمس یا هرمینیا است از مباحث بحث انگیز گفتارها و نوشتارهای فلسفی امروز دنیای اندیشه می باشد، و این مهم از ویلهلم دیلتا ی آغاز شده تا پل ریکور فرانسوی امتداد یافته است. در نزد دیلتای، هرمنوتیک یک روش برای علوم انسانی در مقابل علوم تینی بوده است و فیلسوف معاصر آلمانی، هانس گئورگ گادامر در کتاب معروف خود به نام حقیقت و روش، از هرمنوتیک به عنوان روش هم زبانی یا «زبان مشترک علوم انسانی» یاد کرده است و پل ریکور فیلسوف فرانسوی در صدد اتخاذ راهی است که بتواند از دل هرمنوتیک احیای معنا کرده و یا از توهم معنای اضافی بکاهد.^{۲۲}

توضیح این نکته ضروری به نظر می رسد که دین شناسان همواره در مبانی دین شناسی با دو مشکل مهم روبه رو هستند:

۱. مشکل دریافت درست از متن اصل دین؛

۲. مشکل تأثیر پذیری تفاسیری که از متون دینی شده است.

برای رفع هر دو مشکل، هرمنوتیک کمک بسیار زیادی به آنان کرده است و به آنها آموخته است برای فهم درست متون خالص همواره به تفاسیر عینی و غیر مشوب محتاجیم و در عین حال به آنان هشدار داده است که غبار تفسیر را (اگر غیر عینی و مشوب باشد) باید از صافی متن زدود و غبار رویی کرد، این هر دو تعلیم همان گونه که پیش تر از این گفته آمد، مدیون و مرهون نام هرمس یا ادریس پیام آور است.

ادریس در آینه ادب پارسی

نام ادریس به فراوانی در متون ادبی / شعری پارسی آمده است. در این مجال اندک پاره ای از ابیات فارسی که در آنها نامی از ادریس شده است می آوریم.

علم دادن به ادریس و به قارون زر و مال شد یکی فوق سماء و دگری تحت سمک



«ابن یمین»

در فردوس را نسیدید به بند
لطفش ابلیس را نکرده نمید
صحن او باسم خانه ادریس
سوره جبریل، از برای تو یافت
او مرادریس را چه داند قدر
«حکیم سنایی»

باملایک چون که همجنس آمدند
هشت سال او با زحل بد در قدم
هم حدیث و محرم آثار او
در زمین می گفت او درس نجوم
اختران را در درس او حاضر شده
می شنیدند از خصوص وازعموم
اختران را پیش او کرده مبین
باز گفته پیش او شرح رصد
که بدان یابنده در هم دگر
چون نهد در تو، تو گردی جنس آن
«مولانا»

داری بهشت هشتم وادریس میر باد
«خاقانی»
ادریس بقا باش که فردوس لقائی
«خاقانی»

«خاقانی»

ادریس هم به مکتب او گشت درس خوان
«خاقانی»

نه چون ادریس پوست بفکنند
مهرش ادریس را بداده نوید
کوشکش در ولایت تقدیس
رفت، ادریس از ثنای تو یافت
آن که زابلیس حیلہ جوید و غدر

عیسی وادریس به گردون شدند
بود جنسیت درادریس از نجوم
در مشارق در مغارب یار او
بعد غیبت چونکه آورد او قدم
پیش او استارگان خوش صف زده
آن چنان که خلق آواز نجوم
جذب جنسیت کشیده تازمین
هر یکی نام خود واحوال خود
چیست جنسیت یکی نوع نظر
آن نظر که کردحق در وی نهان

داری سپهر هفتم و جبریل معتکف
بر تخت شهنشاهی و بر مسند عزت

من اندر طالعهش دیدم سعادت ها و می دانم
که گرادریس دیدستی همین گفتی در احکامش

آدم به گاهواره او بود شیرخوار

۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به میدی، تفسیر «کشف الاسرار و عده الأبرار»، و کتاب خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی.
۲. تورات، سفر تکوین، باب پنجم، فقرات ۱۸ تا ۲۶.
۳. ر. ک: دکتر محمد باقر محقق، دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن، ۱/ ۳۰۴.
۴. مؤلف آثاری چون: اثبات الوصیه و مروج الذهب و معادن الجواهر.
۵. ر. ک: سر آرتور جفری، واژه‌های دخیل در قرآن مجید/ ۹ و ۱۰۸.
۶. همان.
۷. ر. ک: راوندی، قصص الانبیاء/ ۷۸؛ هاشم رسولی محلاتی، قصص قرآن یا تاریخ انبیاء/ ۴۴.
۸. «رها»، یا اورفانا نام شهری در ترکیه است که سابقه تاریخی آن به قرن‌ها قبل از میلاد می‌رساند، کنیسه‌ای در شهر رها قرار دارد که یاقوت حموی در معجم البلدان، آن را یکی از عجایب چهارگانه دانسته است.
۹. ر. ک: عبدالوهاب نجار، قصص الانبیاء/ ۲۶.
۱۰. ر. ک: شیخ صدوق، اکمال الدین.
۱۱. ر. ک: شیخ صدوق، خصال، ۱/ ۱۱۸.
۱۲. ر. ک: دکتر محمد خزانلی، اعلام قرآن/ ۳ و ۱۰۲ و دکتر سید حسین نصر، معارف اسلامی در جهان معاصر.
۱۳. ر. ک: دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن، جلد اول.
۱۴. قاضی ناصرالدین عبدالله ابن عمریضاوی، م ۶۸۵ هجری.
۱۵. ر. ک: اعلام قرآن/ ۹۹.
۱۶. طبرسی، مجمع البیان، ۶/ ۵۱۹؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ۱۱/ ۲۲۷؛ تاریخ انبیاء/ ۴۵.
۱۷. ر. ک: قصص انبیاء/ ۷۷.
۱۸. ر. ک: بحار الانوار، جلد ۱۱.
۱۹. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: قصص الانبیاء/ ۲۸ و تاریخ انبیاء/ ۴۸.
۲۰. ر. ک: همان.
۲۱. ر. ک: ابن عربی، فصوص الحکم/ ۱۸۹؛ و دکتر عبدالمحسین زرین کوب، بحر در کوزه/ ۴۷.
۲۲. ر. ک: فصلنامه‌ی ارغنون شماره ۳، مقاله پل ریکور، ترجمه هاله لاجوردی.